

دریا گریست، خون گریست دریا

ابوذر آذران

طوفانِ نمک در راه است

- پایان تلخ دریای شور، تنها پایان یک دریا نیست، پایان حیات در سرزمین «عاشیق» هاست. دریاچه ارومیه، رمز حیات در آذربایجان است.

- فاجعه دریاچه، کمتر از حمله خارجی نیست. اینجا 36 هزار هکتار زمین برای همیشه، به کویر نمک تبدیل می‌شود و نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه تمام شمال غرب ایران را نیز با خود به گنداب می‌کشد.

- نمی‌توان عمق فاجعه را درک کرد. فاجعه نه تنها فراتر از زلزله است که فراتر از انفجار اتمی است.

- تراژدی دریاچه ارومیه، تنها یک فاجعه زیست محیطی نیست، ضایعه ای بشری است. با خشکی دریا مردم منطقه برای همیشه، گرفتار خشم شور طبیعت خواهند شد.

- دریا به رنگ خون گراییده است، به رنگ چشمان تر آذربایجانی ها. دریا خون می‌گیرد، گریه ای برای دردهای آذربایجان، دردهای دیروز، دردهای امروز و دردهای فردا.

اگر دریا بخشکد

پایان تلخ دریای شور، تنها پایان یک دریا نیست، پایان حیات در سرزمین «عاشیق» هاست. دریاچه ارومیه، رمز حیات در آذربایجان است. جایگاه موثر و انکارناپذیر این دریاچه در اکوسیستم شمال غرب فلات ایران، موجد این مدعا است، اگر بخشکد هارمونی زیست محیطی آذربایجان بکلی دگرگون شده و کویری نمکین به مساحت ششصد هزار هکتار در دل «بهشت شدادی» جهان خواهد شد. آب و هوای زیبا و معتدل آذربایجان به گرمسیری بدل شده و به جای نسیم صبای همیشگی، طوفان های نمکین بر «خطه افلاکیان» خواهد وزید.

60 عکس از دریاچه ارومیه را در قالب یک اسلاید ببینید.

[اسلاید](#)



انسان، عامل خشکی دریا

دریا می‌خشکد نه به دلیل مشیت الهی و قهر طبیعی طبیعت، بلکه به دلیل خیریت انسان. برای انسانی که بر دریا و خشکی آذربایجان تصمیم می‌گیرد، دریا و خشکی هیچ اهمیتی ندارد، آنچه او می‌خواهد، فریب عوام است و گذر ایام. دولت سنگ و سیمان روی هم می‌چیند و سد و جاده می‌سازد تا بگوید که «می‌تواند» و کشاورز دور از چشم کور مجری قانون، چاهی پرآب و کوتاه می‌کند تا مزرعه کوچک خود را آبیاری نماید. اما نه دولت می‌فهمد که چه تخم نحسی در این خاک پاک می‌کارد و نه کشاورز می‌داند چه چاه آتشی برای آینده آذربایجان می‌کند.

دریا فدای انرژی

دریایی که زمانی زیستگاه آرتمیا بوده، اینک آشغال‌دونی صنعتی شده است. دریایی که زمانی رودهایی چون جیغاتی (زربینه رود)، تاتاو (سیمینرود)، باراندوز، گدار و... به آن سرازیر می‌شدند، اکنون هیچ آبی از هیچ رودی دریافت نمی‌کند و به جای آب، فاضلاب کارخانه‌های صنعتی روانه دریا می‌شوند. سدهایی غول پیکر برای تولید برق ساخته‌اند و دریا را فدای انرژی کرده‌اند. گویا قرار است تمام ایران حتی دریاها هم مان نیز، فدای انرژی شود.

بی توجهی صاحبان خانه

در طی 12 سال خشکی بسیار سریع دریاچه، حتی یک اقدام کوچک از سوی مسوولان صورت نگرفت. تنها یکبار سخن از تخصیص اعتبار 30 میلیارد تومانی برای مقابله با خشکی دریا بر زبان صاحبان خانه رفت و البته به همان اعلام خبر هم ختم شد و دیگر خبری از چندوچون طرح، مطرح نشد. البته، حتی اگر تمام این سی میلیارد تومان هم خرج این راه دراز می‌شد، کاری از پیش نمی‌برد. دریا برای نفس کشیدن به تلاش‌های بیشتری نیاز دارد.

فاجعه ملی است

فاجعه، ملی است. برای عبور از این فاجعه، نمی‌توان تنها، به اعتبار دو استان کم اعتبار با مدیرانی کوتاه‌فد، تکیه کرد. باید همه ایران به عرصه پیکار آید. باید اعتباری کلان برای این مسئله تخصیص یابد و هیئتی مرکب از تمامی دستگاه‌های سیاسی، زیست محیطی، امنیتی، راه ترابری، کشوری و لشکری تحت نظارت عالی‌ترین مقام اجرایی و حتی سیاسی کشور تشکیل شود. طوفان نمک در راه است. گرد این طوفان اگر چه پیش از همه، بر چشم آذربایجان خواهد درفت، اما در درازمدت، به

تمام ایران زیان جبران‌ناپذیری خواهدزد. با از بین رفتن دریاچه نمکین، فلات ایران فلج خواهدشد. این تنها وظیفه آذربایجانی‌ها نیست که روزی بنام سیزده بدر به‌جای سیاحت در تفریح‌گاه‌های زیبای آذربایجان، برای نجات دریاچه و هشدار به مسوولان کنار دریا بروند و بطور نمادین، با بطری‌های کوچک، آب بر زمین نمک‌سود دریا بپاشند و البته دستگیرشوند و کتک‌خورند. این وظیفه همه فعالان سیاسی، اجتماعی و محیط زیست کشورمان است تا هر چه در توان دارند برای نجات دریاچه ارومیه تلاش کنند..

خشکی دریا و ایجاد 36 هزار هکتار کویر نمک

هم‌اینک همپاله سالیان دورِ سه‌گانه خزر، عمان و خلیج فارس، بدون دخالت کمترین نیروی خارجی و تنها بر اثر سوءتدبیر خودمان از کف می‌رود. اگر خدای ناکرده، همین امروز، نیرویی متخاصم بخواهد از گوشه‌ای وارد ایران شود و بخواهد تکه‌ای از خاک میهن را جدا کند، در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، کشور با تمام قوا، خود را آماده نبرد می‌کند. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، ادارات، نهادها، سازمان‌ها، نیروهای نظامی، قوای سه‌گانه، بیمارستان‌ها، همه و همه بسیج می‌شوند تا نگذارند یک وجب از خاک پاک، به دست بیگانه بیافتد. فاجعه دریاچه، کمتر از حمله خارجی نیست. اینجا 36 هزار هکتار زمین برای همیشه، به کویر نمک تبدیل می‌شود و نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه تمام شمال غرب ایران را نیز با خود به گنداب می‌کشد. اگر دریا خشک‌شود، لکه‌نگی می‌شود بر محیط زیست شمال ایران، آنگاه همه دولت‌های بعد از خشکی دریا، برای کاستن از آثار مخرب آن، باید میلیاردها دلار خرج‌کنند تا کمی از عمق فاجعه بکاهند.

فاجعه‌ای فراتر از حمله خارجی

هشدار! اگر در جنوب ایران نام خلیج فارس جعل می‌شود، در شمال آن، تمام دریاچه ارومیه نابود می‌شود. اگر بخشکد، دیگر در هیچ مرحله‌ای از تاریخ آینده، با هیچ قدرت نظامی و اقتصادی نمی‌توان، دریاچه را به ایران برگرداند. اگر برود، برای همیشه خواهدرفت. نگذاریم دریای زردشت بمیرد.

سهمناکتر از زلزله تهران

زلزله تهران به دلیل نتایج بسیار تلخ و خسارت سرسام‌آور آن، خواب از چشم سیاستمداران و شهروندان ربوده‌است، اما چرا ایرانیان از فاجعه‌ای به مراتب بزرگتر از آن، هراسی ندارند؟! زلزله تهران در بزرگترین مقیاس ممکن، ویرانی و خسارت سنگین اما معین خود را یکبار برای همیشه برجای می‌گذارد و آثار آن، روزی محومی‌شود و با بازسازی دوباره، به تاریخ می‌پیوندد. اما فاجعه خشک‌شدن دریاچه ارومیه، فاجعه‌ای است برای همیشه تاریخ، با خساراتی بسیار سنگین و تخمین‌ناپذیر.

فراتر از انفجار اتمی

نمی‌توان عمق فاجعه را درک کرد. فاجعه نه تنها فراتر از زلزله‌است که فراتر از انفجار اتمی است. انفجار اتمی تنها محدوده انفجار را ویران می‌کند و بعد از چند دهه تأثیر، آن در محدوده‌ای مشخص، کم کم به حداقل می‌رسد. اما در فاجعه خشکی دریاچه ارومیه، بخش بزرگی از شمال غرب ایران به بیابان نمک تبدیل می‌شود و به‌جای جلگه‌های حاصل خیز آذربایجان با آب و هوای معتدل آن، شاهد به سرزمینی لم یزرع با آب و هوایی بسیار گرم خواهیم‌بود.

فاجعه‌ای برای پنج کشور ایران، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق

فاجعه خشکی دریاچه ارومیه، فاجعه‌ای فراملی هم است. پنج کشور ایران، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق بطور مستقیم با این فاجعه روبرو هستند. با خشکی دریا، اکوسیستم منطقه به هم می‌خورد و آب و هوای همه کشورهای منطقه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. باید برای رهایی از بحرانی بسیار نزدیک، افزون بر تلاش ملی، سران کشورهای نامبرده با ایجاد تشکیلاتی بین‌المللی به نجات دریاچه پردازند.

فاجعه‌ای فراتر از مرزهای سیاسی

فاجعه، از منظر حقوق محیط زیست بایسته بررسی است. کره‌ای کوچک برای حیات موجودات زنده بی‌شمار، بیش از هر زمان دیگری به صیانت همه‌جانبه نیاز دارد. نقشه طبیعی کره، مرز سیاسی را نمی‌فهمد. اگر در گوشه‌ای از آن،

تغییرات زیست محیطی عمیقی همچون خشکی دریاچه ارومیه صورت پذیرد، بی‌تردید بر روند طبیعی اکوسیستم جهان تاثیر خواهد گذاشت. حقوق محیط زیست هرگونه تخریب و تهدید کره‌خاکی را که محمل حیات انسان است، محکوم کرده‌است. بجاست فعالان زیست‌محیطی جهان از عمق فاجعه آگاه شوند و برای جلوگیری از خشکی دریا اقدامی جدی کنند.

فاجعه‌ای برای بشریت

تراژدی دریاچه ارومیه، تنها یک فاجعه زیست محیطی نیست، ضایعه‌ای بشری است. با خشکی دریا مردم منطقه برای همیشه، گرفتار خشم شور طبیعت خواهند شد. گلوی آذربایجان پر از گرد نمک می‌شود و دیدگان او به جای نظاره مزارع سرسبز و باغ‌های سیب و انگور و گردو و... نمکزارهای ویرانگر را تحمل خواهد کرد. خشکی این دریا، می‌تواند آذربایجان را چنان گرفتار مصیبت طبیعت کند که هرگز نتواند پای بر حقوق نخستین خویش بشمارد. نمی‌گویم عزمی برای خشکی دریا جزم بوده است، اما به جرات می‌گویم بی‌توجهی مطلق و عدم اتخاذ تدابیر جدی برای جلوگیری از این بحران بزرگ، عمدی بوده است.

آذربایجان، نگران دریا؛ دریا، نگران آذربایجان

12 سال آنگار، دیدگان نگران آذربایجان شاهد مرگ تدریجی زیستگاه فلامینگو هاست. دومین دریاچه نمکین جهان، اکنون پس از 300/000 هکتار خشکی از مساحت و 17 متر کوتاهی از عمق، به رنگ خون گراییده است، به رنگ چشمان تر آذربایجانی‌ها. دریا خون می‌گرید، گریه‌ای برای دردهای آذربایجان، دردهای دیرروز، دردهای امروز و دردهای فردا.

دریا، عضو جدید زنجیره محرومیت‌های آذربایجان

گویا تقدیر چنین است که آذربایجان در عصر «UN»ها شاهد تلخ‌ترین روزهای سرنوشت خود باشد و «زبان»، «فرهنگ»، «فولکلور»، «تاریخ»، «خاک» و «دریای» خود را از دست‌بدهد. این کلکسیون انگار سرتمای ندارد و در هوای طولانی‌کردن فهرست خویش است. فرزندان آذربایجان اگر تا امروز از نوشتن به زبان مادرشان و از فهم تاریخ، فرهنگ، موسیقی، ادبیات و فولکلور خود محروم بوده‌اند اینک انگار از دریای زیبا و هوای پاک سرزمین اجدادی‌شان نیز محروم می‌شوند. اگر دیگر نمی‌توانند شهرهای خود را به نام پیشین خود بنویسند و بر شناسنامه کودکان و سررد مغازه‌های خود اسم ترکی بنهند، انگار از اطلاق واژه دریا بر 600/000 هکتار از سرزمین نیز محروم خواهند شد.

خیزش آذربایجان برای حفظ دریا

آذربایجان می‌داند اگر دریایش خشک‌شود، چه مصیبتی در انتظار اوست، بنابراین همگام با رستاخیز بزرگ ملی برای حفظ زبان و فرهنگ و خاک، برای حفظ دریا نیز برخاسته‌است. سیزدهمدر امسال (سال 89) فرزندان آذربایجان برای پاسداشت روز ملی محیط زیست، بصورت نمادین بر پهنه بی‌کرانه دریای زیبای خود گرد آمدند تا از او بخواهند که برای آنان بماند.

آذربایجان برای حفظ دریا تنه‌است

اگر چه اراده‌ای بزرگ با پنجه‌های پولادین نمی‌گذارد آذربایجان دمی بیاساید و نمی‌خواهد آذربایجانی حقوق سلب‌شده خویش را به کف‌آرد، اما تاریخ آذربایجان را با استقامت و بیداری نوشته‌اند. آذربایجان اگر چه برای حفظ دریا، تنه‌است، اما؛ چه باک اگر همه هستی خود را برای دفاع از همه موجودیت خود به میدان آرد و همه روزهای خویش برای چنین دفاع مقدسی اختصاص دهد:

یک روز برای پیروزی مشروطه و روزی دیگر برای سقوط آن
یکروز برای عهدنامه گلستان و روز دیگر برای عهدنامه
ترکمنچای
یکروز برای سقوط نخستین جمهوری جهان اسلام

فرزندان آذربایجان اگر تا امروز از نوشتن
به زبان مادرشان و از فهم تاریخ، فرهنگ،
موسیقی و ادبیات خود محروم بوده‌اند،
انکار قرار است از دریای زیبا و هوای پاک
سرزمین اجدادی‌شان نیز محروم شوند.

یکروز برای تنها کتاب سوزی عصر جدید
یکروز برای قارا یانوار
یکروز برای دفاع از غرب آذربایجان
یکروز برای زبان مادری
یکروز برای تراژدی قاراباغ
یکروز برای نسل کشی جیلولق
یکروز برای فاجعه خوجالی
یکروز برای شهادت ثقه الاسلام
یکروز برای ضایعه آزادستان
یکروز برای شهادت ستارخان
یکروز برای مرگ صمد بهرنگی
یکروز برای تولد بابک خرمدین
یکروز برای تولد شهریار
یکروز برای خرمشهر و عملیات های غرور آفرین 8 ساله
یکروز برای 29 بهمن 56
یکروز برای 1 خرداد 1385
و ...
و یکروز هم برای نجات دریاچه ارومیه

تاریخ همزاد جغرافیا است.